

# وی - ژگی های ای - ده آل اخلاق اجتماعی و جامعه - اخلاقی مطلوب از منظر علامه طباطبایی (ره)

دکتر سید مهدی سلطانی زنائی

چکیده

اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و از آن ها در جهت اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و اجرای اهداف مقدس جامعه بهره می گیرد. هدف اسلام، نه تنها ساختن فرد دین دار، که جامعه دین دار است، جامعه ای که روابط اجتماعی آن براساس اهداف و احکام دین سامان گیرد، جامعه ای ارزشمند که در آن سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده و میان مسئولیت های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و غیرقابل انفکاک به وجود آمده باشد.

یکی از مسائل مهمی که اسلام در این راستا برای آن اهمیت قائل شده و در معارف قرآنی نیز مورد توجه قرار گرفته، اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب است؛ زیرا اخلاق با ملکات نفسانی، تزکیه و تهذیب نفس، اعمال و رفتار فردی و روابط اجتماعی انسان ارتباط عمیق دارد و وجود جامعه اخلاقی مطلوب باعث تنظیم روابط انسان با خدا گشته و ارتباط او را با اعضای جامعه سامان می بخشد، همچنین رستگاری و کمال فرد و اجتماع انسانی را تضمین می کند. مرحوم علامه طباطبایی (ره)، از جمله حکما و دانشمندانی است که التفات ویژه به مسأله اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب در تفسیر المیزان و اندیشه های فلسفه خویش معطوف داشته و معتقد است که اخلاق از یک طرف هم مرز با اعتقاد و از طرف دیگر، هم مرز با عمل و فعل می باشد.

سعی نگارنده در این مقاله آن است که مهم ترین ویژگی های اخلاق اجتماعی مطلوب و ایده آل قرآنی را از دیدگاه علامه طباطبایی (ره) مورد بحث و بررسی قرار دهد. کلید واژه: قرآن کریم، انسان، اخلاق اجتماعی، جامعه اخلاقی مطلوب، علامه طباطبایی، المیزان.

مقدمه

اخلاق اجتماعی و جامعه مطلوب اخلاقی، بزرگترین سرمایه معنوی و عاملی جهت رسیدن به سعادت و کمال واقعی برای همه جهانیان است. موفقیت انسان ها بیشتر مرهون اخلاق ستوده ی آن هاست؛

زیرا آنان در پرتو اخلاق شایسته و گسترش آن می‌توانند از حُسن روابط اجتماعی برخوردار گردند و جامعه‌ای مطلوب در عرصه‌ی اخلاق همراه با رفاه و آسایش واقعی ایجاد نمایند. در سایه‌سار اخلاق اجتماعی و جامعه‌ی اخلاقی ایده‌آل، آیین درست زندگی و راه و رسم حیات سعادت آفرین فراوری بشریت قرار می‌گیرد و خوشبختی دائمی را برای آدمی و پاکیزگی و شایستگی حقیقی را برای کل اعضای جامعه اسلامی به ارمغان می‌آورد. در واقع، شیوه‌های درست ارتباط انسان‌ها با یکدیگر که پایه‌ی شکل‌گیری و سامان‌دهی به جامعه مدنی است، با وجود و تبلور جامعه اخلاقی و اخلاق اجتماعی مطلوب شکل می‌گیرد و همین شیوه است که دین حق را از دیگر روش‌ها و مسلک‌های اجتماعی و قانونی ممتاز می‌سازد. به دلیل اهمیت این مسأله و تفهیم این نکته که اخلاق اسلامی در پرتو حضور اجتماعی و گستردگی روابط حسنه اخلاقی در اجتماع، دارای ارزش و اعتبار است، نویسنده این مقاله برآن است که به مهم‌ترین ویژگی‌های اخلاق اجتماعی ایده‌آل و جامعه مطلوب اخلاقی از منظر مفسرالمیزان، عارف بالله، حضرت استاد، علامه سید محمد حسین طباطبایی (ره) بپردازد. مهم‌ترین این ویژگی‌ها عبارتند از: ادب، معاشرت و برخورد‌های هدف‌دار، اعراض از لغو و پرهیز از اعمال بی‌بهره، اخوت و برادری، اصلاح ذات‌البین، وفای به عهد و ادای امانت.

در دستورات اخلاقی اسلام به موضوع ادب و رعایت آن در بین افراد جامعه بسیار تأکید شده است، به گونه‌ای که عمل به آن باعث افزایش احترام متقابل انسان‌ها به یکدیگر و موجب ازدیاد مهر و محبت آن‌ها به همدیگر می‌شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های متقین از منظر امام علی (علیه السلام)، که ناظر بر اولین و گسترده‌ترین راه ارتباطی ایشان با دیگران است، رعایت ادب و التفات به آن در رفتار و کردار فردی و اجتماعی است.<sup>۱</sup> ادب به معنای ظرافت و برازندگی می‌آید و به طور کلی عبارت است از بهترین صورت از صور انجام عملی؛ تا آنجا که شرع مقدس اسلام برای تمام کارها ادبی معین نموده است.

خداوند متعال رعایت ادب را مصداق تقوا معرفی نموده و فرموده: انسان‌های مؤدب کسانی اند که قلوبشان برای تقوا آزموده شده است.<sup>۲</sup> علامه طباطبایی «رضوان الله تعالی علیه» در ذیل این آیات چنین می‌گوید: «امتحان به معنی ابتلا و آزمایش است. از آن جا که آزمایش برای تحصیل علم نسبت به شیء مجهول است و این معنا در حق خداوند متعال محال است. پس مراد از آن تمرین و عادت دادن قلب به ملکه تقواست. فعل مضارع «یغضون» در آیه نیز شاهد همین معنی است؛ زیرا فعل مضارع برای استمرار است و نشان می‌دهد که قلب آنان با این خوی نیکو (ادب) که یکی از مصادیق تقواست عادت کرده و به صورت یک منش انسانی و اسلامی در آنان درآمده است.»<sup>۳</sup>

رعایت ادب، لازمه معرفت و شناخت الهی و حصول به کمال مطلوب اخلاقی است؛ زیرا باعث رها شدن آدمی از احتیاج به وابستگی‌ای معمول دنیوی مانند رتبه و مقام بوده و نمودی از شناخت ارزش‌ها و مرز حقیقی آن‌ها در حوزه اخلاق و تکامل اخلاقی است.<sup>۴</sup>

امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمودند: «طباطبایی می‌فرماید: «کسانی که در سیطره اخلاق خود، ادب را مراعات نمی‌کنند، به مثابه چهارپایان هستند که ارزش شخصیت خود را درک نمی‌کنند و این نوعی ناتوانی در آنان است که ناشی از ضعف عقل ایشان می‌باشد.»<sup>۵</sup>

رعایت ادب، موجب ایجاد انضباط اسلامی و اجتماعی، در همه افراد با ایمان جامعه اسلامی است؛ انضباطی که آنان را از هر نوع تقدّم و پیشی گرفتن بر خدا و پیامبر وی باز می‌دارد و از ایجاد هر نوع تردید و دودلی، در دستورات خداوندی جلوگیری می‌کنند. روح و حقیقت انضباط اسلامی این است که همه افراد باید احکام و قوانین اخلاقی را در سایه ساز ادب و منزلت اجتماعی مراعات نمایند؛ بنابراین ما در صورتی یک جامعه مؤمن و مطلوب اخلاقی خواهیم داشت که به فراز<sup>۶</sup>

«توجه نموده و ادب را سرمشق اخلاق و زندگی اجتماعی خویش قرار دهیم.

علامه طباطبایی «رضوان الله علیه» در تفسیرالمیزان، جهت اهمیت ادب و جایگاه عظیم آن در حوزه اخلاق و جامعه مطلوب اخلاقی، به بحث درباره ادب انبیاء پرداخته و جلوه‌هایی از آن را به خوبی نمایان ساخته است. از جمله؛ می‌توان به ادب حضرت ابراهیم «علیه السلام» حضرت یوسف «علیه السلام»، حضرت سلیمان و حضرت داود علیهما السلام و حضرت محمد «صلی الله علیه و آله» اشاره نمود.

۱. ادب حضرت ابراهیم «علیه السلام»: ایشان در مقام احتجاج با قوم خود تمام نعمت‌ها را به خداوند نسبت

می‌دهد؛ مانند نعمت خلقت، هدایت، اطعام و...، اما مرض و خطا را به خود نسبت داده و فرموده: وقتی مریض می‌شوم خداوند شفایم می‌دهد؛ زیرا در این مقام که مقام ثنا و ستایش است، مناسب نبود مرض را به او نسبت دهد بلکه شفای مرض را به خداوند اسناد می‌دهد. بعد از یادآوری‌های مستمر و متوالی خدای تعالی نسبت به خود بود که حالی آمیخته از جاذبه رحمت و فقر عبودیت، آن حضرت را واداشت تا به درگاه الهی اظهار حاجت نموده، باب سؤال را مفتوح دارد و ناگزیر سیاق سخن را از سیاق غیبت به سیاق خطاب برگرداند.<sup>۷</sup>

۲. ادب حضرت یوسف علیه السلام: از لطیف‌ترین ادب‌هایی که آن حضرت به کار برده این است که از جفاهایی که برادران بر وی روا داشتند، خواه در روزی که او را به قعر چاه انداختند یا به درهمی ناچیز او را فروختند یا به زدی متهمش کردند اسمی نبرد، آن‌ها را به بدی یاد نکرد، بلکه نعمت‌های الهی را مانند نجات یافتن از زندان و سلطنت و علم به تأویل احادیث بیان نمود و از آن‌ها به عنوان رحمت الهی یاد کرد.<sup>۸</sup>

۳. ادب حضرت سلیمان و داود (علیهمالسلام): از نمونه وجوه ادبی آن دو بزرگوار، اعتراف ایشان بر تفضیل الهی است، آن‌جا که فضیلت علمشان را به خدا نسبت داده‌اند و مانند مردم بی‌ایمان علم

۱. «آداب از باروری فهم ۳ها و نتیجه ذهن ۳ها است.» مجلسی، محمد باقر؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۶۸.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۲۱۵.

۳. جهت مطالعه تفصیلی این موضوع، ر.ک: سیدعلوی، سیدابراهیم؛ اینگونه معاشرت کنیم، صص ۷۲-۶۹.

همچنین ر.ک: سبحانی، جعفر؛ نظام اخلاق اسلام، صص ۳۶-۳۱، صدر، سیدرضا؛ تفسیر سوره حجرات، صص ۲۲۱-۲۱۴ و قرائتی، محسن؛

تفسیر سوره حجرات، صص ۴۲-۴۰.

۴. سوره حجرات، آیه ۱.

۵. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، صص ۲۰۲-۳۹۶، ذیل آیات ۸۷-۷۸.

۶. ر.ک: همان، ج ۲۰، چاپ کانون انتشارات محمدی، ذیل آیه ۱۰۱، سوره یوسف.

۱. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، صص ۳۰۹-۳۰۸.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. سوره حجرات، آیه ۵-۳.

۴. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۴.

۵. ر.ک: کمالی دزفولی، سید علی؛ همزیستی و معاشرت در اسلام، صص ۲۷۳-۲۷۱.

خود را به خود نسبت نداده اند، چنان که قارون چنین کرد و در پاسخ قومش که او را نصیحت کردند و گفتند به اموال خود افتخار نکنند، گفت: «أَنَا أُوتِيْتَهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي.»<sup>۱</sup>

۴. ادب پیامبر اکرم «صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» بسیار است. در انواع و اقسام ثنا تا با رعایت آن پروردگار خود را ثنا گوید و آن آداب را درخواست های خود به کار بندد؛ تا جایی که ادب در محضر پروردگار متعال و در سراسر امت خویش، پایه ای از اخلاق الهی، معنوی و دینی آن بزرگوار به شمار می آید و این است که خداوند فرموده: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ.»<sup>۲</sup> و در پایان بحث مذکور این نکته لازم است که کلمه ادب لفظاً در قرآن کریم به کار نرفته است و به صورت معنایی و در قالب نمودهای رفتاری انبیاء ذکر شده است، اما در ذیل آیه شریفه «خَذَ الْعَفْوُ وَأَمْرٌ بِالْعَرْفِ وَاعْرَضَ عَنِ الْجَاهِلِينَ»<sup>۳</sup> امام صادق علیه السلام فرمود: «أَنَّ اللَّهَ ادَّبَ رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ خذِ الْعَفْوَ وَ...»<sup>۴</sup>

### معاشرت و برخورد های هدف دار

هدف داری یک انسان، در تمام شئون زندگی او اثر می گذارد و معتقد بودن به یک سلسله «مبادی» و «اصول»، فرد را در نحوه برخورد با مردم و معاشرت با آن ها، چنان در چهارچوب آن اهداف و مبانی مقید می سازد که از تمام موضع گیری ها و سخنان و رفتار، می توان آن را فهمید.

اصولاً معاشرت و برخوردهای هدف دار، از خصائص مهم یک جامعه مطلوب اخلاقی است، زیرا پایه و اصلی اساسی در همه مسائل فکری، برنامه ریزی، تبلیغ، آموزش و تربیت، تشکیلات و ارتباطات، پیوندها، تولی و تبری ها، دوستی ها و دشمنی ها، نشست و برخاست ها و حتی نگاه و احترام گذاشتن های افراد آن جامعه به شمار می آید و در تمام حرکات و هدف های رفتاری ایشان تأثیر به سزایی می گذارد و آن ها را به سوی هدف مخصوصی جهت می دهد، بدین گونه که اگر کردارها و رفتارهای افراد نیکو باشد، مسیر اهداف نیز نیکو و خیر است و اگر آن اهداف و مبناها را در تفکر و زندگی انسان ها بشناسیم، آسان تر می توانیم جهت رفتارها را تشخیص داده و اعمال و گفتار آن ها را تفسیر و تبیین نماییم. این روش و ویژگی مهم اخلاقی، بسیار مورد توجه امامان شیعه در برخورد با اطرافیان زمان خود بوده است. ایشان با اشخاص گوناگون مطابق شرایط مختلف اجتماعی، مقتضیات زمان، ظرفیت و آمادگی طرف سخن، ذهنیت موجود در سائل و مخاطب، جبهه های سیاسی و جناح و تیپ اجتماعی آن ها برخورد می نمودند، تا رفتار و برخوردهای ایشان با مردم هدف دار و از سرخیر و نیکویی باشد. براین اساس است که قرآن کریم می فرماید: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.»

تشخیص داده و اعمال و گفتار آن ها را تفسیر و تبیین نماییم. این روش و ویژگی مهم اخلاقی، بسیار مورد توجه امامان شیعه در برخورد با اطرافیان زمان خود بوده است. ایشان با اشخاص گوناگون مطابق شرایط مختلف اجتماعی، مقتضیات زمان، ظرفیت و آمادگی طرف سخن، ذهنیت موجود در سائل و مخاطب، جبهه های سیاسی و جناح و تیپ اجتماعی آن ها برخورد می نمودند، تا رفتار و برخوردهای ایشان با مردم هدف دار و از سرخیر و نیکویی باشد. براین اساس است که قرآن کریم می فرماید:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا.»

علامه طباطبایی در تفسیر شریف المیزان در ذیل این آیه به اهمیت هدف داری در برخورد با دیگران اشاره می نماید و چنین می گوید: این تعبیر کنایه است از حسن معاشرت با مردم، همراه با هدف داری نیکو و خیر، چه با مؤمنان و چه با کافران؛ و این دستور الهی هیچ منافاتی با حکم قتال ندارد تا کسی توهم کند که این آیه با آیه وجوب قتال نسخ شده، برای این که مورد این دو حکم مختلف است و هیچ منافاتی ندارد که هم امر به حسن معاشرت کنند و هم حکم به قتال؛ زیرا بستگی به موقعیت، هدف، مقتضیات زمان و شرایط مختلف اجتماعی افراد دارد و مطابق با خیر و مصلحتی که در هدف ناشی از برخورد با دیگران دارد و در آن نهفته است، می باشد.<sup>۲</sup>

### اعراض از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده

از جمله ویژگی های جامعه اخلاقی مطلوب، اعراض آن را از لغو و پرهیز آن ها از انجام اعمال بیهوده است. توجه به این مشخصه، در قرآن کریم بسیار مورد تأکید قرار گرفته است، تا آن جا که تصریح شده، این عمل (دوری از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده) مخصوص مسلمانان نیست، بلکه خوبان افراد بایمان از اهل کتاب نیز از آن گریزانند.<sup>۳</sup>

دوری از لغو، از نشانه های ایمان است که: «وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ»<sup>۴</sup> انسان مومن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح داشته و از اعمالی که عبث و بیهوده است، گریزان باشد، تا عبادات وی، از جمله ادای نماز و پرداخت زکات شایسته و خدایسندانه انجام گیرد؛ زیرا لازمه نمازگزاردن خاشعانه و مورد قبول الهی و پرداخت زکات مال جهت کسب خشنودی الهی، دوری از لغو و پرهیز از اعمال بیهوده است.<sup>۵</sup>

علامه طباطبایی «رضوان الله علیه» در تفسیر المیزان، این خصیصه را از جمله خصوصیات انسان های مومن در جامعه اخلاقی مطلوب دانسته است و توجه به آن را جهت حفظ آرمان های اخلاقی جامعه اسلامی و حرکت در مسیر مطلوب اخلاقی، امری ضروری می شناسد. ایشان فرموده: «لغو به مفهوم هر عمل و گفتاری است که مورد اعتنا نباشد و هیچ فایده ای که غرض عقلاً بر آن تعلق گیرد نداشته باشد، و به طوری که گفته اند: شامل تمامی گناهان می شود.» کارهای لغو در نظر دین، آن اعمال مباح و حلالی است که صاحبش در دنیا و آخرت از آن سودی نبرد و بی هدف و بیهوده باشد. خداوند در ستایش مؤمنین فرموده: از لغو و اعمال بیهوده اعراض می نمایند و آنان نفس خود را بزرگتر از آن می دانند که به کارهای پست اشتغال ورزند. ایمان واقعی و وجود جامعه اخلاقی مطلوب هم همین اقتضا را دارد؛ چون سرورکار ایمان و اخلاق مطلوب نیز با ساحت عظمت و کبرایایی و منبع عزت و مجد است و جامعه ای که متصف به ایمان و اخلاق مطلوب است جز به زندگی سعادت مند ابدی و جاودانه اهتمام نمی نماید و اشتغال نمی ورزد مگر به کارهایی که حق آن ها را عظیم بداند، و آن چه را که فرومایگان و جاهلان بدان تعلق و اهتمام دارند عظیم نمی شمارد. از همین جا روشن می شود که

۱. رک: همان ج ۱۵، صص ۴۹۶-۴۹۷. ذیل آیه ۱۵، سوره نمل.

۲. به عنوان نمونه می توان اشاره نمود به: سوره آل عمران آیه ۲۶؛ سوره زمر آیه ۴۶؛ سوره نمل آیه ۵۹.

۳. سوره احزاب آیه ۲۱.

۴. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان، ج ۶، صص ۳۱۲-۲۸۷.

۵. سوره اعراف آیه ۱۹۹.

۶. تفسیر نورالقلین، ج ۲، ص ۱۱.

۱. سوره بقره آیه ۸۳.

۲. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. «إِنَّمَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ...» (سوره قصص آیه ۵۵-۵۲).

۴. سوره مومنون آیه ۴.

۵. رک: قرآنی، محسن؛ تفسیر نور، ج ۸، صص ۸۴-۸۳ و ص ۲۸۵.

۶. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، ص ۳۳۸.

وصف جامعه مطلوب اخلاقی به اعراض از لغو و پرهیز از اعمال بیبوده، کنایه است از علو همت و کرامت نفوس اعضای مؤمن این جامعه اعمال لغو و بیبوده از نشانه های جاهلان است، که این اجتماع انسانی از معاشرت و مجالست با جاهلان گریزانند.<sup>۲</sup>

نزدیک ترین و محکم ترین ارتباط و پیوند میان افراد بشر که در یک زمان زندگی می کنند، پیوند برادری است؛ زیرا مظهر کامل همبستگی، علاقه و الفت شدید میان دو انسانی است که در یک افق زندگی می کنند و این رابطه ناگسستنی تکوینی همواره در محیط ها و جمعیت ها، رمز مهر و محبت است و به نص قرآن مجید و روایات فراوانی که از پیشوایان دینی رسیده است، همه ایمان آورندگان با یکدیگر برادرند. «انما المؤمنون اخوه»<sup>۳</sup>، «المؤمنون اخو المؤمن»<sup>۴</sup>.

این پیوند برادری فقط میان اعضای جامعه ایمانی و اخلاقی مطلوب برقرار است؛ زیرا این ارتباط تشریفاتی نیست و اعراض سیاسی هم ندارد، بلکه هدف از مطرح ساختن این عنوان، اشاره به یک رشته تکالیف و اهداف عالی اجتماعی و اخلاقی است که در پرتو اخوت اسلامی صورت می گیرد و مسئولیت آفرین است و هیچ مؤمنی را نمی سزد از آن ها تن زند و در عین حال، خود را مسلمان، مؤمن یا برادر مسلمان خواند. مسئولیت مسلمانان و مؤمنان در این پیوند عبارت است از:

۱- اهتمام به امور یکدیگر، مانند برآورده ساختن نیازهای همدیگر، مواسات و غیره، که حقوقی هستند  
 ۲- رفق، مدارا، تحمل و نظایر این ها، که اخلاقی می باشند؛ و به دلیل آن که بسیاری از مسلمانان وقتی از وظایف حقوقی خود شانه خالی می کنند، هیچ گاه عمل خود را توجیه نمی کنند و به تقصیر خود اعتراف می نمایند، ولی برخی از آنان هنگامی که از وظایف اخلاقی خود شانه خالی می کنند، به توجیه آن پرداخته و عذری از دین برای ترک آن می آورند، سخن گفتن از مسئولیت و وظایف اخلاقی در این رابطه مهم تر و ضروری تر است. از دیگر دلایل ضرورت این موضوع آن است که تا روح اخوت در میان مسلمانان احیا نشود، وحدت و انسجام اجتماعی، که پایه های تشکیل جامعه مطلوب اخلاقی است، ایجاد نمی شود.<sup>۵</sup>

در حقیقت، اخوت دینی، حافظ بعثت ابراهیمی است. بدین سان می توان گفت که ایمان به خدا و آخرت و پایداری جامعه مطلوب اخلاقی، در برادری آگاهانه و مؤمنانه، تجلی می کند و با مسئولیت گریزی و عاقبت طلبی های جاهلانه، سازگار نمی باشد. همچنین، برادری دینی حتی در روز قیامت پایدار است و اصلاً گسسته نمی شود. «اخواناً علی سرر متقابلین»<sup>۶</sup> اما برادری نسبی روزی گسسته خواهد شد. «فلا انساب بینهم»<sup>۷</sup>. اخوت دینی، هنگامی مؤثر در حفظ و پیشرفت جامعه مطلوب اخلاقی و ایمانی است که تنها

برای خدا باشد. چون اگر به خاطر دنیا برقرار باشد، این گونه برادران در قیامت به صورت دشمن درمی آیند<sup>۱</sup> و بدین جهت قرآن کریم می فرماید: «الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین»<sup>۲</sup>.

زندگی انسان ها به طور کلی، خالی از نوعی درگیری، رنجش و کدورت نیست. گاهی در جامعه بشری در اثر تعارض منافع، بالا بودن سطح انتظارات، توقعات بی مورد، بی توجهی به حقوق محترم اشخاص، کوتاهی در انجام وظائف و بالاخره تفاوت در خلق و خوی، اختلاف و دشمنی به وجود می آید، که امری طبیعی است. اسلام در تالیف اجتماعی خود می کوشد تا انسان ها در این گونه جریانها در جامعه خود بی تفاوت نباشند، بلکه سعی در پرورش حس خیرخواهی و صلاح طلبی داشته باشند و دائماً در ایجاد صلح و صفا و رفع عداوت ها تلاش نمایند و آن حالت «ذات بین» که عبارت از رابطه بد میان دو فرقه می باشد را اصلاح کنند. در این اصلاح نمودن و آشتی برقرار کردن می بایست جانب تقوای الهی را نگه داشت، یعنی داوری ها و پذیرش نتیجه آن ها به حق و عدالت باشد و صلحی واقع بینانه ایجاد شود تا ارزش اجتماعی و اخلاقی آن به عنوان یکی از مهم ترین ویژگیهای جامعه مطلوب اخلاقی حفظ شود. از ارزش های این معیار اخلاقی آن است که افراد باایمان و خدانشناسی که هیچ گونه منافعی در درگیری های طرفین ندارند، بر آن صلح نظارت می کنند و فرد مصلح مجاز است برای برقراری صلح از هر نوع ابزار عقلایی، حتی دروغ گفتن از زبان یکی از متخاصمین که به صلح کمک می کند، استفاده نمایند.<sup>۳</sup>

از نکات درخور توجه این موضوع، به عنوان یک ویژگی مهم جامعه ایده آل اخلاقی می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- اصلاح ذات بین، زکان آبرو و سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند است. عبارات «و الصلح خیر» و «ان تحسنوا و تتقها»<sup>۴</sup> در آیه ما قبل این موضوع<sup>۵</sup>، تأکید بر انجام این عمل را بیشتر جلوه می دهد.<sup>۶</sup>

۲- واسطه گری خوب میان مسلمین جهت صلح و آشتی دادن آن ها، دریافت پاداش های درخور شأن را به دنبال لاآرد.

۳- نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و سبب دغدغه بینندگان و مورد نهی است.<sup>۷</sup> به سبب خیری که برای اصلاح و آشتی دادن بر آن مترتب است، گناهی ندارد.<sup>۸</sup>

۴- اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزنند، اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند؛ «و لا تجعلوا الله عرضة لایمانکم ان... تصلحوا بین الناس»<sup>۹</sup>.

۱. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، صص ۳۷۲-۳۷۳.  
 ۲. بقره/آیات ۱۷۴، ص ۱۶۷.  
 ۳. سوره زخرف/آیه ۶۷، رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، ص ۱۸۱.  
 ۴. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، صص ۱۱۱-۱۱۲، ج ۱۸، ص ۳۶۹.  
 ۵. سوره نساء/آیات ۱۱۹-۱۲۸.  
 ۶. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۹، صص ۱۶۱-۱۵۹.  
 ۷. همان، ص ۳۶.  
 ۸. سوره مجادله/آیه ۱۰.  
 ۹. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ج ۹، صص ۱۱۳-۱۱۹.  
 ۱۰. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ج ۴، صص ۲-۳.  
 ۱۱. سوره بقره/آیه ۲۲۳.

۱. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۵، صص ۱-۴.  
 ۲. همان، ج ۱۶، صص ۷۸-۷۷.  
 ۳. سوره حجرات/آیه ۱۰.  
 ۴. رک: کلینی، محمد بن یعقوب؛ الاصول من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری (ره)، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۲.  
 ۵. برای تحقیق بیشتر و توجه به وظایف برادری میان مسلمانان رک: آقا بزرگ تهرانی؛ الزیومه، ج ۱، صص ۲۸۷-۲۸۸/عبدالطیلم محمود، علی؛ فقه الاخوان فی الاسلام، ناصر قلعه، دلتوزیع و النشر الاسلامیه ۱۳۱۳ م/مجلسی، محمد باقر؛ بقره/آیات ج ۷، ص ۲۳۶.  
 ۶. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیرالمیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۸، صص ۳۷۱-۳۷۰.  
 ۷. رک: اسفندیاری، محمد؛ اهد اجتماعی اسلام، صص ۱۱۲-۱۱۱، و آئین زندگی (تفسیر سوره حجرات)، دفتر مطالعات نمایندگی ولی فقیه در جهاد کشاورزی، صص ۱۰-۹۹.  
 ۸. سوره حجرات/آیه ۳۷.  
 ۹. سوره مؤمنون/آیه ۱۰۱.

۵. از موانع صلح و آشتی که شیطان، مال دوستی، بخل و تکبر است، دوری گزینید. عراز دعوت هایی که شیطان به عنوان دین از شما می نماید و باطل را در لباس دینی زینت می دهد تا آن را در لفافه دین ببیند و شما را بفریبد، تا از صلح و سلمی که خداوند شما را به سوی آن فراخوانده دوری گزینید، اصلاً پیروی نکنید.<sup>۱</sup>

۷. در آئین تشیع آن اندازه به مسأله صلح و صفا توجه شده که از بیت المال و وجوه شرعی مقداری را جهت رفع اختلاف میان مردم و برای اصلاح ذات البین منظور داشته اند. امام صادق علیه السلام به برخی از یارانش فرمود: وقتی دیدی میان دو نفر از شیعیان ما نزاع و کشمکش رخ داده، از اموال و وجوه شرعی که در اختیار مبلغی را برای رفع اختلاف و از بین بردن کدورت صرف کن.<sup>۲</sup>

### \*وفای به عهد و ادای امانت

از بدیهی ترین ارزشها در حوزه اخلاق اجتماعی و ثبات جامعه مطلوب اخلاقی «وفای به عهد» و «ادای امانت» میباشد، که به تفصیل مورد بحث قرار می گیرند.

### الف - وفای به عهد

از بزرگ ترین واجبات و تکالیفی که خداوند بر مکلفین مقرر فرموده و تخلف آن را در مورد هیچ کس «حتی کافر و منافق و مشرک» نیز جایز ندانسته، مسأله «وفای به عهد» است و وجوب آن از مستقات عقیده است؛ یعنی از احکامی است که عقل، بدون نیاز به راهنمایی شرع، آن را درک می کند و به لزوم آن پی می برد. در حدیثی از امام صادق «علیه السلام» آمده که فرمودند:

«ثَلَاثٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لَأَحَدٍ فِيهِنَّ رُحْصَةً: آدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَالْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ وَبِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ»؛ «سه چیز است که خداوند به هیچ کس اجازه مخالفت با آن را نداده است: ادای امانت در مورد هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار. و وفای به عهد درباره هر کس خواه نیکوکار باشد یا بدکار. و نیکی به پدر و مادر خواه نیکوکار باشد یا بدکار.»<sup>۳</sup>

وفای به عهد، ضامن نظم و ثبات و بقای حیات اجتماعی انسان ها تلقی می شود که اگر به آن عمل نشود، قطعاً زندگی اجتماعی از هم گسیخته و مختل خواهد شد. به همین جهت در منابع اسلامی اعم از قرآن و روایات، تأکید فوق العاده ای بر مراعات وفای به عهد، به عنوان یک ارزش پایدار جامعه مطلوب اخلاقی، شده است. به عنوان نمونه، خداوند در قرآن، یکی از صفات برجسته حضرت اسماعیل «علیه السلام» را «صادق الوعد» بودن او دانسته و می فرماید: «إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا»<sup>۴</sup>

در روایتی نیز ذیل این آیه آمده است: «این که خداوند اسماعیل را «صادق الوعد» شمرده، به خاطر این است که او به قدری در وفای به وعده اش اصرار داشت که با کسی در محلی وعده ای گزارده بود، او نیامد. اسماعیل همچنان تا یک سال در انتظار او بود! هنگامی که بعد از این مدت آمده اسماعیل گفت: من همواره در انتظار تو بودم.»<sup>۵</sup>

وفای به عهد سرمایه دیگران را به سوی انسان سرازیر می کند، و حتی در جهات مادی زندگی او رونق

می گیرد، به همین دلیل تمام دولت های جهان برای این که بتوانند از رونق اقتصادی خوبی برخوردار گردند سعی می کنند به عهد و پیمان های خود پای بند باشند و الا منزوی خواهد شد. علاوه بر این «اصل عدالت» که از بدیهی ترین اصول و پایه های اخلاق اجتماعی است بدون وفای به عهد و پیمان در جوامع انسانی پیاده نمی شود، و پیمان شکنان در صف ظالمان و جبارانند و هر انسانی با فطرت خدادادی خویش چنین افرادی را ملامت و تحقیر می کند، و این حاکی از لزوم وفای به عهد یک امر فطری است.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی «رضوان الله علیه» به معانی گوناگون عهد در قرآن کریم اشاره نموده اند، عهد شامل تمامی وعده های انسان و قول هایی که به اشخاص می دهد می شود و نیز شامل هر عقد و معامله و معاشرت و امثال آن.<sup>۲</sup>

ایشان می فرمایند: عهدها گاهی یک طرفه و زمانی دو طرفه است. از جمله موارد عهدهای یک طرفه: توصیه و سفارش هایی است که از طرف خداوند به مردم شده است. بدین مفهوم که عهد در این زمره، حمل بر تمهید طرفینی خدا و خلق می شود که او را به ربوبیت بشناسد و بپذیرند.<sup>۳</sup> عهدهای طرفینی، که به آن معاهده هم می گویند، گاهی بین دو فرد، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و گروه و یا گروه و فرد برقرار می شود و این که در قرآن کریم آمده: «وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ»؛ عهد در اصل به معنای حفاظ است و همه انواع آن را از این معنا مشتق شده اند.<sup>۴</sup> علامه طباطبایی وفای به عهد را لازمه ثبات و پایداری جامعه اخلاقی ایده آل می دانند و در این باره چنین می گویند: «دستیابی به کرامت الهی مشروط به وفا نمودن به عهد و میثاق با خداوند و بندگان خداوند است و رعایت این فضیلت اخلاقی، منوط به تقوای در دین است. اگر این شرایط تمام شد، در آن صورت محبت و ولایت الهی برای انسان حاصل می گردد و نصرت خداوندی و زندگانی سعادت مند که موجب ترفیع درجات اخروی است نصیب او می شود. این جاست که می توان گفت جامعه مطلوب اخلاقی مستلزم رعایت عهدها و وفای به پیمان هاست؛ زیرا موجب مراعات حقوق دیگران توسط آدمی شده و هیچ گاه منافع موقت و زخارف ناچیز دنیوی جای آن را نمی گیرد و این دسته انسان ها هستند که خداوند در مورد آن ها فرموده: «بَلِيٍّ مِّنْ أَوْفِيٍّ بِعَهْدِهِ وَأَتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ»<sup>۵</sup>

همچنین کسانی که ناقضین عهدها و پیمان های خود با خداوند و دیگران هستند:

۱ - برای ایشان در آخرت نصیب و بهره ای نیست؛ زیرا با اختیار خود بهره دنیوی را بر بهره اخروی برگزیده اند.

۲ - خداوند متعال در روز قیامت نه با آنان سخن می گوید و نه به سویشان نظر می افکند.

۳ - خدای متعال آنان را تزکیه نمی کند و عذاب دردناک برای ایشان است.

۴ - آنان با حضورشان در اجتماع، جامعه مطلوب اخلاقی را به جامعه ای غیرمطلوب مبدل ساخته و در در ترویج ضلالت ها اصرار می ورزند؛ زیرا با نقض عهدها، هم عدالت فردی و هم عدالت اجتماعی

۱. رک: مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۲۵۹-۲۵۸.

۲. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۴۱۶-۴۱۵ و ج ۹، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۳. از جمله این عهدها، عهد الهیت است و میثاق عالم ذر است. رک: همان، ذیل آیات ۶۰ و ۶۱ سوره بقره.

۴. سوره بقره، آیه ۴۰.

۵. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۷۹.

۶. آیه ۲۴ سوره مائده.

۷. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، ص ۱۲۲-۱۲۳.

۱. رک: طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۱۹۵-۱۹۳.

۲. بهارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۲.

۳. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲.

۴. سوره مریم، آیه ۵۳.

۵. رک: مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان؛ تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۹۵.

را زیر پامی-گذارندو هم باعث گمراهی دیگران از راه حق می گردند.

یکی از مصادیق روشن عهد، که مورد تأکید قرار گرفته و در برخی از آیات، در کنار عهد و وفای به عهد ذکر گردیده، ادای امانت و امانت داری است. توجه به این ویژگی و عمل به آن از نیازهای اجتماعی بشر است؛ زیرا در استوار سازی پیوندهای جامعه نقشی به سزا دارد و در حقیقت، استواری پیوندها در جوامع بشری و امدار امانت داری و ادای امانت می باشد. اگر در جامعه امانت ها مراعات شود، اعتماد دو سویه رو به فزونی می تهد و روابط انسان ها نیکو و مستحکم می گردد و اگر روحیه امانت داری تضعیف گردد و این خصلت پسندیده اخلاق کم رنگ شود، اعتماد لازم از میان می رود و حالت مرگبار تشویش و نگرانی برفضای زندگی مردم سایه می افکند و سرانجام، شیرازه مطلوب جامعه اخلاقی و زندگی اجتماعی از هم می پاشد. در اشاره به اهمیت این خصلت بایسته اخلاقی و معنوی، امام علی علیه السلام، آن را در مرتبه بالایی از مراتب ایمان می-داند: «در بزرگی آن نیز همین بس که در اسلام، میزان سنجش دین داری معرفی شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید:»

امام صادق علیه السلام نیز امانت داری را معیار ارزیابی شخصیت پیامبران در واگذاری مقام نبوت دانسته و فرموده: «إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَعْثَ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِصَدَقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ: خداوند هیچ پیامبری را به نبوت مبعوث ننمود مگر به سبب صدق گفتار و امانت داری آنان.»

بر همین اساس است که قرآن کریم از واگذاری مأموریت های ویژه به افراد امین خبر داده است: «اعطای رسالت به پیامبران»، «مأموریت ابلاغ وحی به فرشته امین» و «واگذاری خزانه داری مصر بزرگ من یوسف».

در قرآن کریم، «هرجا سخن از امانت و حفظ و ادای آن است، کلمه جمع «امانات» به کار رفته است و این معنی را می رساند که امانت منحصر به امین بودن در حفظ اموال نیست بلکه همه مسئولیت و مصادیق مشابه را شامل می شود که باید در حفظ و ادای آن از گزند افراط و تفریط کوشید و این سخن برگرفته از حدیث امام علی علیه السلام که فرمودند: «خداوند سبجان هر پیشه ور امین را دوست می دارد؛ زیرا

۱- رعایت امانت در همه شؤون اعم از خون، مال، آبرو، و دیگر حقوق (مانند وقت عمر) وارد و مطرح است.

۲- در ایجاد دوستی و علاقه های انسانی در جامعه مطلوب اخلاقی نقش بسیار شایسته ای دارد.  
۳- از رحمت و آسایش حقیقی، معنوی و الهی، دائماً انسان ها را بهره مند و متمتع می سازد. و همچنین در اهمیت حفظ و ادای امانت، حضرت علی علیه السلام در یکی از سفارشات خویش به «کمیل بن زیاد» فرموده است.

«يا كميل! اعلم و افهم ان لا خير في نداء الامانة الا عند من الخلق، فمن ردى عنه من ذكركم رخصه فقد ابطل و آثم و خزاؤه النار بما كتب، افسحت لهدى نعمت و سئل الله صلى الله عليه و آله يقول في قبل وفاته يسأله من اهل بيته ان يقرأه فقال ان و خذ حقه من الخلق و الخيط»:

«ای کمیل! بدان و آگاه باش ما به هیچ کس اجاره نمی دهیم که در ادای امانت کوتاهی کند و اگر کسی چنین اجازه ای را از قول من نقل کرد سخنی به باطل گفته و به خاطر دروغش به آتش غضب الهی گرفتار خواهد شد. من قسم یاد می کنم که پیامبر خدا ساعتی قبل از وفاتش، سه بار به من فرمود: امانت ها را به صاحبانش برگردان چه آن ها نیکوکار باشند و چه بدکار، چه امانت بزرگ و چه کوچک. حتی در یک سوزن و نخ با همه بی ارزشی آن، مراعات کن.»

به طور کلی، حفظ و ادای امانات، دارای آثار و فواید مطلوب فردی و اجتماعی جهت گسترش اخلاق حسنه و بایسته، در جامعه مطلوب اخلاقی است؛ از جمله آن ها می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. **تقویت ایمان و گسترش دین باوری:** امام علی (علیه السلام) در این مورد فرموده اند: «من عدل یا امانه فقد اتمى الدين: کسی که امانت را پاس دارد، دین داری را کامل کرده است.»

۲. **عزت اجتماعی:** همان گونه که ادب، علم، صداقت یا هر خصلت نیک دیگری زمینه ساز عزت اجتماعی انسان است، حفظ و ادای امانت نیز سبب عزت مندی انسان در اجتماع می شود.<sup>۱</sup>

۳. **تأمین امنیت:** حضرت لقمان (علیه السلام) فرموده است: «بأمان الامانة تنالها: شایسته امانت را پاس دار تا شایسته شمسام و امن باشی.»

۴. **شکوفایی اقتصادی:** با گسترش امانت داری در جامعه، افزون بر ابعاد معنوی، اخلاقی و اجتماعی آن، در جهت شکوفایی اقتصادی نیز تأثیر فراوان دارد و این بدان سبب است که انسان های امین از اعتماد و اعتبار بالایی در میان مردم برخوردارند و هرکس چنین باشد از هیچ گونه داد و ستد و مشارکت های اقتصادی با وی دریغ نخواهد شد و در حقیقت او شریک مال مردم خواهد بود؛ زیرا امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «شريك بصديق الحديث و آثم الامانة، شريك الامانة تنالها: شریک با دوست در گفتار و پاس داشتن امانت که آثم الامانة، شریک امانت را می شوی.»<sup>۲</sup>

در مقابل، خیانت در امانت ها، پیامدهای نامطلوبی را بر اخلاق اجتماعی انسان ها و جامعه اخلاقی ایشان خواهد داشت:

۱. جوادى املی، عبدالله اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، صص ۲۰۵-۲۰۴.  
۲. مورد سوم برگرفته از حدیث امام کاظم علیه السلام که فرموده: «إِنَّ أَمَلَ الْأَرْضِ لَأَرْحَمُونَ مَا تَحَابُّوا أَمَانَاتَهُ وَعَلِمُوا الْحَقَّ» فیض کاشانی، ملامحسن؛ وافی، ج ۲، ص ۸۲.  
۳. محدث توری، میرزا حسین؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۰۵.  
۴. شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۵، ص ۳۲۸.  
۵. همان، ج ۲، ص ۱۲۰.  
۶. بهارالانوار، ج ۷۳، ص ۱۷۶؛ ج ۷۵، ص ۱۱۷.  
۷. حر عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۹.

۱. رک: همان، صص ۱۲۷-۱۲۵.  
۲. جمال الدین محمد خوانساری؛ شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۲۳.  
۳. شیخ صدوق؛ عین اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۵۶، ص ۱۹۷.  
۴. مجلسی، محمد باقر؛ بهارالانوار، ج ۷۲، ص ۱۱۶.  
۵. سوره شمره/آیات ۱۰۷، ۱۲۵، ۱۲۳، ۱۲۲، ۱۷۸.  
۶. همان/آیات ۹۲، ۹۳.  
۷. سوره یوسف، آیه ۵۵.  
۸. شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۵۸.

۱. **سستی در دین** : حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : «لیس منا من اختلف الامانه»<sup>۱</sup> او «بخلف الامانه»<sup>۲</sup> : از ما نیست کسی در امانت راه نادرستی ببیماید ، یا امانت مردم را سبک بشمارد . آن گاه که انسان به سبب امانت شکنی از مسیر درست عقیده منحرف گردد و از شاهراه عدالت دور شود ، صورت کزیه این انحراف باعث ابتلای او به نفاق و خیانت و در نتیجه ، کفر و بی ایمانی وی می گردد . نمونه تاریخی این اثر ، «برصیصای عابد» است که امانت شکنی او به کفر و الحادش منجر شد.<sup>۳</sup>

۲ **بی اعتمادی** : خیانت به امانت روابط اجتماعی را تیره و بی اعتمادی را افزون می سازد ؛ زیرا با دوستی و برادری نمی سازد و آن را بر نمی تابد : «لا اجتماع الخیانه مع الاخوة»<sup>۴</sup> : خیانت با برادری جمع نمی شود .

۳ **خواری و تلخ گامی** : امام علی (علیه السلام) در فرازی از نامه خود به یکی از کارگزاران مالیاتی در این باره چنین فرموده اند :

«کسی که امانت را سبک شمارد و در خیانت به آن فرو رود و جان و دین را از خیانت پاک نکند ، در این سرا ، در خواری و رسوایی را به روی خود گشوده است و در سرای دیگر ، خوارتر و رسواتر می شود.»<sup>۵</sup>

۴ **تنگدستی** : خیانت در امانت بلای بزرگ و آتشی بنیان سوز است که بنیان امانت شکنان و جامعه خیانت پیشه را می سوزاند و فقر و تنگدستی را به ارمغان می آورد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در اشاره به این مطلب فرموده اند : «خیانت مانند دزدی ، می گساری و زناست که به هر خانه درآید ، آن را ویران می کند و از هر نوع برکتی محروم می سازد.»<sup>۶</sup> روشن تر از این حدیث ، کلام دیگر آن حضرت است که فرموده اند : «الخیانه تجلب الفقر؛ خیانت تنگدستی را به ارمغان می آورد.»<sup>۷</sup> علامه طباطبایی «رضوان الله علیه» در ذیل آیات ۵۸ سوره نساء و ۸ سوره مؤمنون در مورد اهمیت حفظ وادای امانت نکات ذیل را اظهار نموده اند و توجه به آن را ضروری دانسته اند:

۱. مراد از امانات ، اعم است و شامل همه آن ها از مالی و معنوی حتی علوم و معارف حقّه ، که سزاوار است دارندگان به جویندگان آن برسانند می شود و خیانت در امانت به هیچ وجهی جایز نمی باشد.<sup>۸</sup>
۲. امانات شامل تمام تکالیف الهی که در بشر به ودیعه سپرده شده و نیز شامل اعضاء و جوارح و قوای بشر نیز می شود که حق آن به کار بستن در آنچه که مایه رضای خداست می باشد.
۳. ادای امانت ، حق ایمان است که مؤمن را به رعایت آن وادار می سازد ؛ چون در ایمان معنای سکون و استقرار و اطمینان نهفته است و وقتی آدمی کسی را امین دانست و یقین کرد که هرگز خیانت ننموده ، پیمان نمی شکنند و قهراً دلش بر آنچه یقین یافته مستقر ، ساکن و مطمئن می شود و دیگر تزلزلی به خود راه نمی دهد.<sup>۹</sup>
۴. ایشان اهمیت ادای امانت را تشبیه به سخنی نموده که آدمی برای انجام کاری می گوید ، اما آن را انجام نمی دهد و این نوعی خیانت و نفاق است . ایشان فرموده اند «فرق است بین این که انسان

- سخنی را بگوید که انجام نخواهد داد و بین این که انجام ندهد کاری را که می گوید . اولی نوعی خیانت است و دلیل بر نفاق است و دومی دلیل بر ضعف اراده»<sup>۱۰</sup>
۵. مؤمنین مانند یک جانند و هر کدامشان مالی داشته باشد ، دیگران هم . از نظر رعایت احترام مال و اهتمام به حفظ و حمایت آن مال مسئولند و در اصل شریک مال یکدیگرند و امانت دار همنند . بنابراین هر کس که به مال دیگری تعدی و تجاوز کند ، در حقیقت به خودش خیانت کرده است .<sup>۱۱</sup>
  ۶. امانت داری از معنا و مفهومی برخوردار است که نه به فرد و گروهی خاص از امانت گذاران و امانت-داران اختصاص دارد و نه به نوعی خاص از انواع امانت ها محدود می شود ، بلکه امانت داری هم نسبت به اشخاص و هم نسبت به انواع امانت ها امری ضروری و بایسته است.<sup>۱۲</sup>
  ۷. امانت داری نسبت به خداوند و پیامبر نیز مطرح است و مؤمنی به چنین امانتی خیانت کند ، نه تنها به خدا و رسول او ، بلکه به خویشتن و سایر برادران ایمانی اش خیانت کرده است ، چون امانت های خدا و رسول ، امانت های خود است و هیچ عقلی به خیانت در امانتی که متعلق به خودش می باشد ، دست نمی زند.<sup>۱۳</sup>

۱. رک : همان ، ج ۱۹ ، صص ۲۸۷-۲۸۶ .  
 ۲. رک : طباطبایی ، سید محمد حسین ؛ تفسیرالمیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۵ ، صص ۱۱-۱۲ .  
 ۳. رک : طباطبایی ، سید محمد حسین ؛ تفسیرالمیزان ، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی ، ج ۱۷ ، صص ۸۷-۸۶ .  
 ۴. رک : همان ، صص ۸۸-۸۹ .

۱. فیض کاشانی ، ملا محسن ؛ والی ، ج ۳ ، ص ۱۱۲ .  
 ۲. نوری ، میرزا حسین ؛ مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۵۰۵ .  
 ۳. رک : طبرسی ، فضل بن حسن ؛ مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۱۰ ، ص ۳۶۷ .  
 ۴. شرح غررالحکم و دررالکلم ، ج ۶ ، ص ۳۳۷ .  
 ۵. مجلسی ، محمد باقر ؛ بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص ۱۷۰ .  
 ۶. نهج البلاغه ، شرح و ترجمه سید علی نقی فیض الاسلام ، نامه ۲۶ ، ص ۸۸۲ .  
 ۷. همان ، ص ۱۱۲ .

۸. رک : طباطبایی ، سید محمد حسین ؛ تفسیرالمیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۲ ، صص ۶۰۳-۶۰۲ .  
 ۹. رک : طباطبایی ، سید محمد حسین ؛ تفسیرالمیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۵ ، صص ۱۱-۱۲ .